

نظری به موسیقی ایرانی

نگارش: روح الله خالقی

خالقی، روح الله ۱۲۸۵ - ۱۳۴۴.

نظری به موسیقی / نگارش روح الله خالقی. -- تهران: رهروان
پویش، ۱۳۸۴ - ۱۳۰۰.

ج:

ISBN 964 - 96826 - 0 - 0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

فهرست نویسی براساس جلد دوم، ۱۳۸۴.

۱. موسیقی - تفسیر. ۲. موسیقی ایرانی - تاریخ و نقد. ۳. موسیقی
ایرانی - دستگاهها. الف. عنوان.

۷۸۰/۱۵

MT۶/خ۶

۱۳۸۴

۸۴-۴۲۶۱۰م

کتابخانه ملی ایران

مؤسسه فرهنگی رهروان پویش

نظری به موسیقی (ایرانی)

روح الله خالقی

ویراستار: محمد حیدر زاده

چاپ اول: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروف نگار و صفحه آرا: زرین اسفندیاری نیا

لیتوگرافی: چاووش

چاپخانه: مثل

صحافی: کهنوی زاده

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۲۶-۰۰۰-۰ ISBN: 964-96826-0-0

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۸۴۶۷۷-۰۶۶-۹۱۲۳۳۹۴۰۶۶

فهرست مندرجات

عنوان

صفحه

۷	مقدمه
۱۷	فصل اول: نظری به تاریخ موسیقی
۱۸	اشاره‌ای به موسیقی ملل مشرق
۲۱	موسیقی در دوره هخامنشی
۲۴	موسیقی در دوره ساسانی
۲۹	موسیقی در دوره اسلامی
۳۶	نهضت علمی موسیقی
۴۳	فصل دوم: شعر و موسیقی
۵۱	فصل سوم: موسیقی قدیم ایران
۸۵	فصل چهارم: گام بیست و چهار قسمتی
۹۶	فصل پنجم: فواصل موسیقی ایرانی
۱۰۴	خلاصه تمام فواصل
۱۰۸	فصل ششم: دستگاه‌های موسیقی ایران
۱۱۲	فصل هفتم: مقام شور
۱۲۹	فصل هشتم: متعلقات شور
۱۳۰	۱- آواز ابوعطا
۱۳۲	۲- بیات ترک
۱۳۵	۳- افشاری

۱۴۱	۴- آواز دشتی
۱۴۶	۵- آواز نوا
۱۵۱	فصل نهم: مقام ماهور
۱۶۱	فصل دهم: آواز راست پنجگاه
۱۶۵	فصل یازدهم: مقام همایون
۱۷۶	فصل دوازدهم: آواز اصفهان
۱۸۲	فصل سیزدهم: مقام سه گاه
۱۹۵	فصل چهاردهم: مقام چهارگاه
۲۱۱	فصل پانزدهم: مایه شناسی مقامات ایرانی
۲۲۳	فصل شانزدهم: خواص آوازهای ما
۲۳۲	فصل هفدهم: اهمیت و وسعت موسیقی ایران
۲۳۶	فصل هیجدهم: نواقص موسیقی ما
۲۴۷	فصل نوزدهم: تجدد موسیقی در ایران
۲۶۸	فصل بیستم: عاقبت موسیقی ایران
۲۷۴	فصل بیست و یکم: پرسشنامه و تمرین ها
۲۷۴	۱- فاصله ها
۲۷۶	۲- شور
۲۷۷	۳- ماهور
۲۷۸	۴- همایون
۲۷۹	۵- سه گاه
۲۸۰	۶- چهارگاه
۲۸۳	مقایسه اصطلاحات قدیم و جدید موسیقی

مقدمه

هنرهای زیبا نمایندهٔ احساسات و روحیات هر قوم است و چون ذوقیات ملل متفاوتست هنرهای مردم هم که تراوشهای روحی آنهاست از یکدیگر متمایز می‌باشد. همانطور که آداب و عادات دو قوم، مختلف است اگر موسیقی آنها نیز با هم متفاوت باشد جای تعجب نیست. اوضاع جغرافیائی و طبیعی و عوالم روحی و معنوی و طرز عقاید و افکار و کیفیت رسوم مذهبی و درجه تمدن و سوابق تاریخی و حوائج زندگانی مادی همه در اختلاف موسیقی دو قوم عوامل مؤثری است. چنانکه روح و ذوق و احساسات و عواطف ملل مشرق و مغرب زمین با یکدیگر جنبه‌های کاملاً مشترکی ندارند و به همین سبب هنرهای آنها نیز روشهای مختلف دارد.

ایرانی هر چه با موسیقی خارجی آشنا باشد و به موسیقی خود به نظر بی‌اعتنائی بنگرد اگر موقع فراغت برایش در رسد و از تلاش زندگی مادی خسته شود، دیوان حافظ و سعدی را میجوید و چند بیت از آن را با آهنگ موسیقی ملی خود که با آن پرورش یافته می‌خواند و اگر کتاب شعری نیافت و خود هم تصادفاً شعری از حفظ نداشت، باز با خود زمزمه‌ای می‌کند که بی‌آنکه خود متوجه باشد آهنگ یکی از نغمات موسیقی میهن اوست. زیرا وی در دامن مادری پرورش یافته که با آهنگ دشتی برایش

لالائی خوانده، در کوچه و بازار از دهان هر دوره‌گردی نغمهٔ ابوعطا و افشاری شنیده؛ مؤذن و قاری قرآن با آهنگ حجاز گوش او را نوازش داده و قلبش را روشنی بخشیده، دوستان و آشنایانش اگر موسیقی می‌دانسته‌اند نغمهٔ شور و شهناز را برایش نواخته و خوانده‌اند، گدای رهگذر با آهنگ منصوری یا نغمه دیگر از او کمک خواسته، نوای نی چوپان را شنیده و درویشی برایش مثنوی خوانده و بالاخره در سرزمینی تربیت شده که ناله جان‌سوز دشتی و نوای غم‌انگیز سه‌گاه و نغمهٔ با شکوه همایون و آواز راحت‌بخش نوا و آهنگ نشاط‌آور ماهور در آن متداول و رایج بوده و بخصوص در دوران اخیر این نغمه‌ها را مکرر از رادیو شنیده است، چگونه کسی که به این الحان و نغمات انس و الفت یافته می‌تواند با نوای دیگری که در دل او اثر نمی‌کند و با ذوق و روحیات او توافق کامل ندارد خود را تسلیت دهد و از آن لذت برد! در موقع غم و بیچارگی انسان همه چیز را فراموش می‌کند و از تظاهرات زندگی مادی بی‌اختیار منصرف می‌شود و اگر در حالت عادی به تقلید و تصنع خود را فریفته آهنگ‌های موسیقی دیگران تصور می‌کند در این هنگام باز دنبال نغمه و نوا می‌گردد که در خون اجداد او نفوذ یافته و یادبود گذشته‌های شیرین و خاطره‌های لذت‌بخش اوست. این همان موسیقی‌ای است که اول دفعه پای گهواره از حنجرهٔ مادر درآمده و در گوش طفل اثری بخشیده که اگر تصمیم و اراده هم از آن دست بردارد باز در اعماق دل نفوذ و تأثیر دارد و هر وقت موقع فرارسد نغمات آسمانی آن در گوش هوش بانگ می‌دهد و کار را به جایی می‌رساند که اگر کسی را به ساز و آواز خوشی دسترسی نباشد با آهنگ صدای خود که هر چه هم بد باشد برای او مطبوع و دل‌انگیز است نغمات موسیقی ملی خود را می‌خواند.

پس موسیقی که نمایندهٔ ذوق فطری است باید مطابق احساسات و مترجم خیالات بشر باشد و چون ذوق و قریحه و احساس معیار مشترکی میان مردم اقوام مختلف ندارد هر کشوری را موسیقی مخصوصی است

که خاطرات ایام گذشته و نمونه احساسات و عواطف مردمی است که در آن کشور نشو و نما یافته‌اند و شک نیست که قدمت تمدن و کیفیت زندگی دوره‌های مختلف و انقلابات و اتفاقات و حوادث تاریخی و خاطرات شادی‌بخش و دوران غم‌انگیز گذشته همه دست به دست یکدیگر داده موسیقی امروز ما را پدید آورده‌اند.

از طرف دیگر چون تمدن دنیا را به هم نزدیک کرده و بشر را تحت تأثیر احساسات مختلف گذارده صنایع هر ملت نیز در نتیجه معاشرت با مللی دیگر تغییر می‌کند و هر زمان رنگی تازه به خود می‌گیرد. مثلاً جایی که زبان و خط ما که مهمترین نشانه ملیت ماست در اثر معاشرت با اقوام دیگر تغییر کرده و صنعت نقاشی و حجاری و معماری ما نیز هر زمان جلوه‌ای خاص به خود گرفته و رسوم و آداب و عادات و طرز زندگی ما مکرر عوض شده آیا ممکن است احساسات و عواطف و ذوقیات ما که موسیقی ما هم نتیجه آنهاست تا ابد بر یک نهج و به یک سبک باقی بماند؟ طبیعی است که موسیقی ما نیز مانند سایر هنرهای ما تنها متعلق به ملت ما نبوده و هر نغمه از گوشه‌ای پدید آمده و با نغمات ملی ما مخلوط شده و تحت تأثیر احساسات ما یک دوره تحول طولانی را پیموده تا به صورت الحان کنونی درآمده و با آن که معلوم نیست اصل هر نغمه‌ای از کجا بوده ما تمام آنها را اکنون موسیقی ملی خود می‌دانیم زیرا ذوق و قریحه ما آنها را پرورش داده و این نغمات نتیجه حوادث گوناگون دوره‌های گذشته و خلاصه افکار و عقاید و شیوه احساسات و عواطف ماست.

اگر ما نغمه‌ای را از دیگران اقتباس کرده‌ایم بی شک ذوق و قریحه ما در آن بی‌اثر نبوده و آن را مطابق درجه فهم و ادراک خود تغییر و تبدیل داده و به صورتی درآورده‌ایم که نمی‌توان آن را موسیقی دیگران گفت بلکه موسیقی مخصوص ملت ماست.

البته این تغییر و تبدیل تا جندی پیش کمتر بوده و امروز که اختراعات جدید دنیا را بیشتر به هم نزدیک و مربوط کرده اثرش زیاده‌تر است و

اینجاست که باید متوجه بود مبدا در اثر تقلید از طریق صواب منحرف شویم. مثلاً وقتی امروز در همه جا موسیقی خارجی می شنویم آیا آن در موسیقی ما هیچ تأثیری نخواهد داشت و موسیقی ما همیشه بدون تغییر و تفاوت خواهد ماند؟ آیا موسیقی کلاسیک که امروزه در شهرهای بزرگ کشور ما بازار رایجی دارد و صدای رادیوها و بلندگوی سینماها و صفحه‌فروشی‌ها در ذوق موسیقیدانهای ایرانی هیچ‌گونه تأثیری نخواهد کرد؟

شک نیست که این عوامل در تغییر موسیقی ما مؤثر است چنانکه در سالهای اخیر که موسیقی اروپائی هم بیشتر می شنویم سبک نوازندگی تغییر کرده و در قطعاتی که موسیقیدانها می سازند این تفاوت کاملاً مشهود است. با وجود این اهل فن آگاهند که موسیقی ما با موسیقی خارجی باز هم متفاوت است و حالت خاصی دارد که می توانیم هنوز آن را موسیقی ملی ایران بنامیم. پس معلوم شد که موسیقی ما با آنکه بتازگی خیلی تغییر کرده و این تفاوت روز به روز بیشتر محسوس می شود باز هم رنگ ملی خود را از دست نداده اما چنانکه اشاره شد غفلت موسیقیدانها ممکن است بتدریج این اختلاف را زیاده‌تر کند تا آنکه موسیقی ما رنگ طبیعی و ملی خود را از دست بدهد و مخصوصاً در شهرهای بزرگ این تحول زودتر صورت بگیرد. زیرا موسیقی فرنگی بر قواعد علمی متکی است و هزاران کتاب موسیقی بر زبان‌های مختلف نوشته شده و نغمات گوناگون که تعیین عده آن از شمار بیرون است نیز به خط موسیقی درآمده و از آموزشگاه‌های موسیقی همه ساله هنرمندان قابل که هر یک برای تشویق و ترغیب موسیقیدانهای دیگر و انتشار موسیقی خود عوامل مؤثری هستند بیرون می آیند بخصوص که این نوازندگان و سازندگان در اطراف عالم پراکنده شده به هر جا وارد می شوند چون قابلیت آنها در اثر زحمت و کار منظم بیش از موسیقیدانهای محلی است لذا کار موسیقی محلی بی رونق جلوه کرده و

آنها به انتشار هنر خود می‌پردازند ولی موسیقی ما روز به روز پا از دایرهٔ جماعت بیرون می‌گذارد و گوشه‌نشینی اختیار می‌کند زیرا عدهٔ موسیقیدانهای تحصیلکرده بین ما انگشت‌شمار است و سایرین همه متوجه این مطلب نیستند و وسایل چاپ و انتشار نغمات موسیقی علمی پرورش یافته به سهولت امکان‌پذیر نیست و از همهٔ اینها گذشته اغلب سازندگان و نوازندگان ایرانی از قواعد نوشتن موسیقی خود بی‌اطلاع‌اند و سعی دارند تا ممکن است موسیقی ملی خود را تغییر ندهند و ملتفت این نکته نیستند علت اینکه موسیقی ما حوائج زندگانی فعلی ما را بر نمی‌آورد این است که در عین علاقهٔ به موسیقی خود با کمال سهولت وسیلهٔ محو و نابود شدن آن را بدست خویش فراهم می‌کنند و به تدریج بازماندگان ما را از شنیدن نغمات ملی که بهترین خاطرهٔ ذوق مردم این مرز و بوم است محروم می‌سازند.

هر چند در سالهای اخیر تا اندازه‌ای دستگاه رادیو به انتشار موسیقی ایرانی کمک کرده ولی یکنواختی آن و مخصوصاً این که نوع خاصی از آن مانند ترانه و تصنیف بیشتر پخش می‌شود، هنوز توسعهٔ لازم در موسیقی ما پدید نیامده و شک نیست که در رویه باید تجدید نظر شود تا تحولی پدید آید که جلوهٔ موسیقی ما را بیفزاید.

البته چون موسیقی اروپائی دارای قواعد و قوانین منظم و مرتبی است و نغمات موسیقی علمی بر عکس موسیقی ملی ما نوشته شده، ممکن است بر موسیقی ما که درست تدوین نشده و از اصول و قواعد آن کمتر اهل این هنر آگاهند غلبه کند و به تدریج جانشین آن شود. حال باید دید بر خلاف آنهایی که با کمال بی‌اعتنائی به موسیقی ما می‌نگرند نگارنده به چه علت تا این اندازه علاقمند به موسیقی ملی این کشور است؟ جواب این سؤال به قدری واضح و روشن است که محتاج به دلیل و برهان نمی‌باشد و در چند جملهٔ مختصر می‌توان آن را بیان کرد:

حفظ آثار گذشته و کنجکاوی در کیفیت علوم و آداب و صنایع

پیشینیان نه تنها سبب دوام و استحکام اساس ملیت یک قوم است بلکه به پیشرفت تمدن عالم و کشف مجهولات تاریخی سایر ملل نیز کمک می‌نماید چنانکه باستان‌شناسان امروز با کمال جد و جهد در خرابه‌های دوره‌های گذشته به کاوش مشغولند و آثاری که به دست می‌آورند با آنکه اغلب آنها در نظر غیر اهل فن قدر و قیمتی ندارند ولی چون از لحاظ تاریخی قابل ملاحظه است همه آنها را در موزه‌ها نگهداری می‌کنند و سیاحان خارجی با نهایت دقت آنها را بررسی می‌نمایند و از روی همین آثار، مجهولات تاریخ را کشف می‌کنند. از طرف دیگر اهل فضل و علم کتاب‌هایی را که ایرانیان به زبانهای فارسی و عربی نوشته و نسخه آنها خطی و اغلب منحصر به فرد است در کتابخانه‌ها پیدا می‌کنند و از روی آنها استنساخ کرده نسخه‌های عربی را به فارسی ترجمه می‌نمایند و بدین وسیله از طرز تفکر و عقاید مردمی که در ایام پیشین در این کشور زندگی می‌کرده‌اند آگاه می‌شوند. همچنین اهل شعر و ادب دیوانهای شعری که نسخه آنها کمیاب است را یافته به چاپ می‌رسانند و در دسترس اهل ذوق می‌گذارند و این همه زحمت را برای آن می‌کنند که آثار گذشته که مایه علمی و ادبی و اساس تمدن این کشور است محو و نابود نشود و برای همیشه جاویدان بماند.

موسیقی هم یکی از هنرهای زیبا است. چنانکه اشاره شد در هر کشوری جلوه خاصی دارد و ما باید از کیفیت تغیر و تبدیل آن در دوره‌های مختلف این کشور آگاه باشیم. گرچه بیشتر نغمات قدیم موسیقی ما از بین رفته و جز نامی از آنها باقی نمانده ولی همین نواهایی که امروز در دست ما می‌باشد و ذوق ملت را با آن علاقه و رابطه مخصوصی است نباید از بین برود بلکه به این هم اکتفا نکرده باید در صدد تکمیل این فن برآیم و چنانکه اشاره شد وظیفه ماست که آن را بر طبق احتیاج امروز پرورش دهیم و تا ممکن است در ضبط و حفظ آن بکوشیم زیرا این نیز یکی از نشانه‌های تمدن ما و نماینده ذوق هنرمندان کشوری است که بیش

از دو هزار سال به این هنر دلبستگی داشته و تا هر جا که تاریخ ما کشف شده موسیقی نیز آرام‌دهنده جان و تسلی‌بخش روان ما بوده است.

یکی از نواقصی که مدت‌ها موسیقی ما داشته این است که برای حفظ و ضبط نغمات خط مخصوصی در کار نبوده و با آنکه آثار شاعران و ادیبان ما باقی مانده نغمه‌های زیبا و آهنگ‌های موسیقی ما حافظی نداشته و فقط سینه به سینه از استاد به شاگرد تلقین شده و حافظه فراموش کار ما نیز اغلب آنها را از یاد برده است. چنانکه در دیوان شاعرانی چون رودکی و فرخی و فردوسی و منوچهری و نظامی نام بسیاری از نغمات موسیقی ما محفوظ مانده ولی آهنگ این نواهای گوناگون که هر یک اثر ذوق سازنده‌ای بوده از بین رفته؛ مثلاً در این چند بیت منوچهری نام هیچ‌ده نغمه موسیقی ذکر شده که اکنون فقط یکی دو تای آن باقی است و آن یکی دو نغمه هم چون از زمان منوچهری تا به حال که بیش از نهصد سال است دست به دست نوازندگان گشته و نوشته نشده معلوم نیست چه تغییراتی کرده ولی همین قدر می‌توان گفت که در این مدت دراز با این طرز و روش بی‌شک به کلی دگرگون شده و شاید اینک دیگر شباهتی به اصل خود نداشته باشد:

مطربان ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم

گاه سروستان زنند امروز و گاهی اشکنه

گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر

گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکنه

گاه نوای هفت گنج و گاه نوای گنج کاو

گاه نوای دیف رخس و گاه نوای ارجنه

نوبتی پالیزبان و نوبتی سر و سهی

نوبتی روشن چراغ و نوبتی گاوینه

ساعتی سیوارتیر و ساعتی کبک دری

ساعتی سر و ستاه و ساعتی با روزنه

با آنکه موسیقی‌شناسان کشور ما از دیر زمانی کتابهائی هم راجع به موسیقی نوشته‌اند ولی بیشتر آن را از نظر نسبت‌های ریاضی اصوات و ارتباط اوزان شعر و موسیقی مورد دقت قرار داده و اگر هم اتفاقاً بعضی از آنها با حروف ابجد سبکی برای نوشتن صداها بکار برده‌اند خیلی ناقص بوده بطوریکه نمی‌توانسته‌اند نغمات را کاملاً ضبط کنند و چنانکه اشاره شد در این قرون متمادی همیشه این هنر را شفاهی تعلیم داده‌اند در صورتیکه در قرن چهارم هجری از نظر علمی نهضتی در موسیقی این کشور پدید آمد و برای اول دفعه ابونصر فارابی فیلسوف و موسیقیدان بزرگ ایرانی کتابهائی را که یونانیها راجع به موسیقی نوشته بودند بررسی کرد و رسالاتی در این باب نوشت. بعد از او نیز فیلسوف مشهور دیگر ایرانی ابن سینا موسیقی را از نظر علمی مورد بحث و تحقیق قرار داد و رساله‌ای در این خصوص نگاشت. پس از این دو فیلسوف اشخاص دیگری از قبیل صفی‌الدین ارموی و قطب‌الدین شیرازی و عبدالقادر مراغه‌ای و بسیاری دیگر که در مقام خود به هر یک از آنها اشاره خواهد شد راجع به موسیقی کتابهائی نوشتند ولی تمام این رسالات از کیفیت نوشتن نغمات و خطی که به این کار آید عاری بود در صورتیکه خط موسیقی‌ای که اروپائیها قرن‌هاست آن را اختراع کرده و به تدریج تکمیل نموده‌اند برای نوشتن هر قسم موسیقی مناسب است و اگر برای نوشتن موسیقی مخصوص ما نواقصی داشته باشد قابل اصلاح است.

خط موسیقی اروپائی از زمان لومر فرانسوی که برای تنظیم موسیقی نظام به ایران آمد متداول شد و ابتدا فقط مخصوص دسته‌های موسیقی نظامی بود تا آنکه بتدریج در اثر آشنائی ایرانیان به موسیقی اروپائی و آمدن نوازندگان خارجی به ایران و ایجاد آموزشگاه موسیقی بیشتر انتشار یافت. اینک بر تمام علاقمندان موسیقی فرض و واجب است که آن را فرا گیرند و تنها به این وسیله جلواز بین رفتن نغمات ملی خود را بگیرند و در حفظ و ضبط آن بکوشند که اقلاً آنچه فعلاً در دست داریم محو و فراموش

نشود چنانکه خوشبختانه در سالهای اخیر رواج بیشتری یافته است. البته برای نگهداری موسیقی ایرانی تنها نوشتن نغمات ایرانی کافی نیست بلکه باید بتدریج نوازندگان و سازندگان بیشتر با قواعد و اصول علمی موسیقی آشنا شوند تا بتوانند راه نگهداری آن را دریابند و نغماتی که خود ترکیب می‌کنند با سبک عمومی که در دنیا مرسوم است برای سازهای مختلف بنویسند و آنها را رواج دهند و بتدریج گوش مردم را هم به این موسیقی آشنا کنند. پس تنها نواختن ساز آن هم بدون آشنائی به قواعد علمی امروز و یا فقط نوشتن نغمات موسیقی ایرانی با خط موسیقی کفایت نمی‌کند بلکه بتدریج موسیقیدانها باید از رشته‌های مختلفی که اروپائی‌ها برای این هنر ایجاد کرده و برای فراگرفتن هر یک راه و ترتیب منظمی یافته‌اند، آگاه گردند و تمام فنون موسیقی را فراگیرند. پس هر چه امروز راجع به موسیقی بحث و تحقیق شود برای آتیۀ موسیقی کشور ما مفید است و به همین نظر بود که نگارنده به عنوان آزمایش دست به کار نوشتن این کتاب برد.

قبل از نگارش این کتاب تنها کسی که در دوره‌های اخیر راجع به موسیقی ایران کتابی نوشته و قواعد آن را با اصول علمی و خط موسیقی تطبیق کرده استاد هنرمندم آقای علینقی وزیر بود که نخست در کتاب دستور تار چاپ برلن این کار را شروع کرد و سپس در کتابی که به نام موسیقی نظری نوشته و با چاپ سنگی به کمک وزارت معارف طبع و انتشار داده است مطالب گذشته را تکمیل کرد و نمونه‌ای از کلیۀ نغمات و آوازهای ایرانی را نیز نگاشت. همچنین یک دوره آوازهای موسیقی ملی ما را از روی ردیف نوازندگان معروف از قبیل مرحوم آقا حسینقلی و برادرش میرزا عبدالله نیز نوشت. دیگر آقای موسی معروفی که از بهترین شاگردان مرحوم درویش و آقای وزیر بوده و تار را به خوبی می‌نواخته دوره‌های آوازهای ایرانی را از روی سبک استادان ماهر نوشته و در تنظیم این ردیف از نوشته‌های مخبرالسلطنه هدایت نیز استفاده کرده و

گویا به زودی این کتاب از طرف هنرهای زیبای کشور در دسترس علاقه‌مندان گذاشته خواهد شد که بهترین نمونهٔ ردیف موسیقی قدیم ما می‌باشد. ردیف‌های دیگری هم از موسیقیدانهای معروف به خصوص هنرمند فقید ابوالحسن صبا در دست است که سالهاست مورد استفادهٔ هنرجویان می‌باشد.

مقصود نگارنده نیز در این کتاب تکمیل مطالبی است که دیگران سابقاً نوشته‌اند و چنانکه از اسم کتاب برمی‌آید منظور بحث در کلیات و قواعد عمومی موسیقی بوده. در بخش اول که سالها قبل طبع و انتشار یافت اصول اولیهٔ موسیقی را نگاشت و در این بخش نیز شرحی راجع به موسیقی ملی خواهد نوشت و برای آنکه خوانندگان سابقه‌ای به موسیقی پیدا کنند به تاریخ این فن و کیفیت موسیقی قدیم ایران هم اشاره می‌کند. سپس آوازهای موسیقی فعلی ایران و مقامات مختلف و فواصل گام‌ها و کیفیت تغییر مقامات و حالت و چگونگی آوازها را از نظر علمی و فنی مورد بحث و تحقیق قرار می‌دهد و در خاتمه نواقص موسیقی فعلی خودمان و طرز اصلاح و تکمیل آن را تا آنجا که در خور تصور و عقیده‌ی نگارنده است بیان خواهد کرد.

شک نیست که چون دسترسی به منابع موسیقی ایران به آسانی امکان‌پذیر نیست و نسخهٔ کتاب‌هایی که موسیقیدانهای ایرانی تألیف کرده‌اند کمیاب و نادر است و تطبیق کامل قواعد موسیقی ما با سبک نوت‌نویسی فعلی و دریافت قواعد و اصول گام‌ها و مقامات ایرانی تا اندازه‌ای دشوار است و هنوز در این باب دیگران چیزی به تفصیل نوشته‌اند. البته نوشته‌های مؤلف که مانند آزمایش است از انتقاد برکنار نخواهد بود.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۱۷ انتشار یافت و نظر به اینکه سالها بود که نسخه‌های آن پیدا نمی‌شد اینک با تجدیدنظر کامل دوباره در دسترس هنرپژوهان گذاشته می‌شود. باشد که آنان را به کار آید.